

بررسی چند واژه آیینی در آداب و رسوم دین مزدیسنی

فرزانه گشتاسب*

(تاریخ دریافت ۹۱/۱/۲۹، تاریخ تأیید ۹۱/۳/۹)

چکیده

منظور نگارنده از واژه آیینی، واژه‌ای است که به مراسمی دینی، یا اجزای آن مراسم اشاره دارد. در این مقاله معنا، واژه‌های مترادف و آیین‌های مربوط به سه واژه آیینی، «هَفْدَرُو»، «شِسْه» و «شَبگیره» بر اساس تحقیقات کتابخانه‌ای و به‌ویژه پژوهش‌های میدانی نگارنده بررسی و درباره ارتباط بین نام‌های گوناگون هر واژه آیینی بحث می‌شود. «هَفْدَرُو» نام یکی از بزرگ‌ترین جشن‌های ایران باستان است که در ششم فروردین ماه برگزار می‌شود. زرتشتیان یزد، این روز را «هَفْدَرُو»، زرتشتیان کرمان آن را «اَرودارو» و پارسیان هند این جشن را «خردادسال» می‌نامند. ششم فروردین در نوشته‌های اسلامی نوروز بزرگ نامیده شده است. ششمین روز فروردین در تقویم ایران باستان روز «خرداد» نام دارد و در سنت زرتشتی روزی بسیار مهم است. درباره اتفاقات مهمی که در این روز واقع شده است، متنی به زبان فارسی میانه به نام «روز خرداد و ماه فروردین»، باقی مانده است. «شِسْه» در گویش بهدینان شهر یزد، نام سبزه‌ای است که برای مراسم گاهنبار، در سفره درگذشتگان و نوروز دینی (نوروز درگذشتگان) کاشته می‌شود. این سبزه با سبزه نوروزی تفاوت دارد و در ظرف روزین (آلیاژ مخصوصی از فلز روی که برای کارهای آیینی زرتشتی استفاده می‌شود) یا بر روی کوزه سفالی سبز می‌شود. واژه آیینی دیگری که در این مقاله بررسی می‌شود، «شَوگیره» (شَبگیره) است که در متون زرتشتی و فرهنگ شفاهی زرتشتیان آشوداد، جامه، سدر/سدره، چلوار و شباو نیز نامیده می‌شود و در مناسک کنونی زرتشتیان عبارت از قطعه پارچه سفیدرنگی است که در مراسم روز سوم پس از مرگ به یاد و نام فرد درگذشته، خیرات می‌شود.

واژه‌های کلیدی: مناسک زرتشتی، هَفْدَرُو، شِسْه، شَبگیره، سبزه، نوروز بزرگ، آشوداد

f_goshtasb@yahoo.com

* استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله انسان‌شناسی، سال نهم، شماره ۱۵، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۴-۱۳۴

مقدمه

منظور از واژه آیینی، واژه‌ای است که به مراسمی دینی، یا اجزای آن مراسم اشاره دارد. هر رسم آیینی در عین حال که مجموعه‌ای واحد و مستقل است، از اجزایی تشکیل شده که با نظامی معین، در کنار هم قرار گرفته است و کلیت رسم را شکل می‌دهد. اجزای هر رسم آیینی، ممکن است در شرایط گوناگون زمانی و مکانی تغییر کند، اما بنیان و شالوده رسم همواره ثابت باقی می‌ماند (برای آگاهی بیشتر ر. ک. مزداپور، ۱۳۸۳: ۱۴۷-۱۴۸). بررسی مناسک آیینی، شیوه برگزاری کنونی آن‌ها و ارتباط آیین با سنت کهن مکتوب، به درک زوایای ناشناخته آیین‌ها کمک می‌رساند، به‌ویژه برای ما که در جهان مدرن امروزی از روایات سینه‌به‌سینه پیشینیان و نقل قول‌های شفاهی آنان دور افتاده‌ایم.

نامی که پیروان یک آیین برای رسم و اجزای آن برمی‌گزینند، بخشی از نظام هر رسم آیینی به شمار می‌رود و نباید کم‌اهمیت تلقی شود. واژه‌های آیینی، تفاوت آن‌ها نزد اقوام گوناگون و ارتباطشان با شرح آیینی مناسک، موضوعی مهم و اساسی در بررسی آیین‌هاست که گاه نکاتی بنیادین را درباره چرایی و چگونگی برگزاری آیین روشن می‌کنند. بر همین اساس در این مقاله تلاش می‌شود چند واژه آیینی و کاربرد آن‌ها به عنوان جزئی از یک رسم، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

هَفْدَرُو

«هَفْدَرُو/هَبْدَرُو» (گوش به‌دینان یزد: havzoru/ habdorū) نام جشنی است که زرتشتیان در روز ششم فروردین، روز خرداد و ماه فروردین در تقویم زرتشتی، برگزار می‌کنند. این جشن در کرمان «آردارو» (گوش به‌دینان کرمان Arvedāru) (سروشیان، ۱۳۵۶: ۵) و در هند «خردادسال» نام دارد (Modi, 1995: 431) و در نوشته‌های فارسی زرتشتی مانند روایات داراب هرمزیار «نوروز خردادی» و «نوروز سلطانی» نامیده شده است (Unvala, 1922, 2/516-517) این جشن آخرین روز جشن رَپیتوین نیز به شمار می‌آید.

درباره واژه هَفْدَرُو، نظرات متفاوتی وجود دارد. بویس بر این باور است که این واژه در اصل «هفده روز» به معنی هفدهمین روز است که با نوروز بزرگ برابر می‌شود. گمان وی این است که بعد از اصلاح تقویم در دوره ساسانیان و تبدیل تقویم ۳۶۰ روزه به ۳۶۵ روزه خورشیدی، روزهای فروردیگان به ده روز رسید و نوروز بزرگ که در تقویم ۳۶۰ روزه، شش روز بعد از پایان سال برگزار می‌شد، شانزده روز پس از آغاز جشن فروشی‌ها قرار گرفت (سی‌ام اسفند و ده روز فروردیگان و پنج روز اول ماه فروردین) و به این ترتیب نوروز بزرگ برابر با هفدهمین

روز پس از سی‌ام اسفند می‌شد (Boyce, 1977: 229-230). مزداپور به جز «روز هفدهم»، احتمال داده است که معنای این واژه «هفده جشن» باشد (مزداپور، ۱۳۸۲: ۴۰؛ همو، ۱۳۸۳: ۱۶۹).

نظر بویس قابل تأمل است، زیرا برخی از پارسیان هند روز آرد از ماه اسفند (روز بیست و پنجم ماه اسفند در تقویم زرتشتی) و هفت روز نخست ماه فروردین را به ده روز فروردیگان افزوده‌اند و در این هیجده روز که روزهای «موکتاد»^۱ نامیده می‌شود، مراسم برگزار می‌کنند (Modi, 1995: 440). این رسم زرتشتیان هند گویا رسمی قدیمی است، چون در روایتی از کائوس کامدین، به زبان فارسی زرتشتی نیز، رسوم نخستین روزهای ماه فروردین، در ادامه ده روز فروردیگان و آیین آن یاد شده است.^۲

پرسش این‌که «ده روز فروردیگان چه چیز رسم می‌کنند» [از] اول آرششنگ روز (= آرد روز) ماه اسفندارمد تا حدّ روز خورداد ماه فروردین (= ششم فروردین) (Unvala, 1922, 2/506).

در آیین‌های زنده زرتشتیان امروز ایران نیز همین رسم باقی مانده است. در روستاهای یزد، پنجم فروردین را «هَفْدُروی مردگان» یا «هَفْدُروی روان درگذشتگان» (گوش به‌دینان یزد: havzoru vrun o ten و ششم فروردین را «هَفْدُروی زندگان» می‌نامند. کسانی که سال گذشته یکی از عزیزان خود را از دست داده‌اند، در روز پنجم فروردین برای درگذشتگان خود «سفره روان درگذشته» (گوش به‌دینان یزد: sofrey vrun o ten) می‌گسترند، از موبد می‌خواهند که برای روان درگذشته نیایش بخواند و از خویشاوندان و همسایگان که برای دیدار با ایشان می‌آیند، با قهوه و نبات پذیرایی می‌کنند. این سفره تا ظهر روز ششم باقی می‌ماند و پس از آن سفره را جمع و برای مراسم هَفْدُروی زندگان که

۱. پارسیان روزهای فروردیگان در آخر سال را «موکتاد» می‌نامند. این نام احتمالاً از زمانی رواج پیدا کرد که دستور نریوسنگ که متون اوستایی را به زبان سنسکریت ترجمه کرد، برای ترجمه عبارت *ašāonam frauuašinam* که بارها در اوستا تکرار شده است، عبارت *muktāt mānā vruhdhi* را برگزید. احتمال دارد، واژه موکتاد از واژه سنسکریت *mukti* به معنی «نجات‌بخشی» اشتقاق یافته باشد. (Modi, 1995: 438).

۲. شاید در بخش‌هایی دیگر از ایران نیز این مراسم باقی مانده باشد که نیاز به بررسی و پژوهش میدانی دارد، برای نمونه در سغد جشن نوروز را از هفتم یا هشتم مارس (۲۷-۲۸ اسفند خورشیدی) آغاز می‌کنند (میربابا و بایمت‌آف، ۱۳۷۹: ۷۲)، که به احتمال، سنتی قدیمی و بازمانده جشن فروردیگان باستانی است.

همان جشن ششم فروردین است، آماده می‌شوند.^۱ نظر نگارنده این است که شاید بخش نخست واژه هَفْدُرو، صورت تغییر یافته واژه «خرداد» (اوستایی haurvataet) باشد، نام روزی که این جشن در آن برپا می‌شود. حداقل می‌توان اطمینان داشت که «آرودا»، بخش نخست واژه «آرودارو» در گویش بهدینان کرمان، همان هَمُورَوَتات اوستایی است. بیرونی در گزارش خود درباره نوروز بزرگ، نام این روز و فرشته موکل بر آن را «هروذا» آورده است که بی‌تردید از واژه اوستایی هَمُورَوَتات آمده است.

«نیز گفته‌اند سبب این که ایرانیان در این روز غسل می‌کنند، این است که این روز به هروذا که فرشته آب است تعلق دارد و آب را با این فرشته مناسبتی است و از این جاست که مردم در این روز هنگام سپیده‌دم از خواب برمی‌خیزند و با آب قنات و حوش خود را می‌شویند و گاهی نیز آب جاری بر خود از راه تبرک و دفع آفات می‌ریزند» (ابوریحان بیرونی، ۱۳۵۲: ۲۸۴).

شاهد دیگر، جشن «آورداد سال گاه» است (Unvala, 1922, 2/519, 2/527) که در جایی دیگر از کتاب روایات داراب هرمزیار به صورت «خورداد سال گاه» نوشته شده است (ibid: 2/516, 2/527). این جشن که در روز خرداد و ماه اسفند برگزار می‌شده، نام‌های دیگری نیز داشته است، مانند نوروز زاوُلی (= زابلی) و نوروز دریایی. احتمالاً این جشن همان جشن ششم فروردین یا نوروز بزرگ در تقویم قدیمی منطقه سیستان است که پس از ۱۲۰ سال، یک ماه کیسه را اضافه نکرده بودند؛ بعدها پارسیان هند با افزودن یک ماه، تقویم شاهنشاهی را به وجود آوردند که یک ماه نسبت به تقویم قدیمی پیش‌تر است و جشن «آورداد سال گاه» را نیز به یاد آن دوره همچنان در روز خرداد و ماه اسفند جشن می‌گرفتند. اکنون مدت زیادی است (حداقل از سال ۱۹۶۰) که پارسیان نیز این جشن را برگزار نمی‌کنند. (Katrak, 1960: 110-111). تفاوت در ضبط نام این جشن، احتمالاً به املاهای پهلوی واژه خرداد (سَکَورَم) مربوط است که می‌توان آن را هم خرداد و هم آورداد خواند (ibid).

روز خرداد و ماه فروردین یکی از مهم‌ترین روزهای آیینی در سنت زرتشتیان است. در رساله‌ای به همین نام در متون پهلوی، از حوادثی که در این روز اتفاق افتاده، یاد شده است؛

۱. گفت‌وگوی شفاهی در سال ۱۳۸۷، با گوهر بهرام ۹۲ ساله، شادروان گوهر ضیاتبهری ۹۰ ساله و دولت تیراندازی ۶۵ ساله از یزد.

نزدیک به چهل واقعه مهم از آغاز آفرینش تا رستاخیز (Jamasp-Asana, 1897: 102-108)^۱ باور به برخی از این حوادث، در آیین‌های کنونی زرتشتیان زنده است و اهمیت این روز را یادآوری می‌کند. امروزه زرتشتیان هفدرو را به نام روز زایش اشوزرتشت و پیامبری او جشن می‌گیرند، مطلبی که در بند بیست و چهارم متن «روز خرداد و ماه فروردین» نیز آمده است؛ همچنین آنان این روز را «جشن شاه‌کیخسرو» می‌نامند، زیرا بر این باورند که در این روز شاه‌کیخسرو از جهان غایب شده است و هر سال در این روز با سپاه خود به این جهان بازمی‌گردد و برای افراد پرهیزکار و خدانشناس نشانه‌ای به یادگار می‌گذارد. آنان به مناسبت این روز، در ظرفی، جدا از سبزه نوروزی، هفت‌دانه سبزه می‌کنند که در بین دانه‌ها دانه جو برای اسب شاه‌کیخسرو حتماً وجود دارد، چون اسب‌ها جو را بسیار دوست دارند.^۲

از رسوم دیگری که در روز ششم فروردین برگزار می‌شود، جست‌وجوی گوهر شب‌چراغ، مراسم آب‌زور و فال‌کوزه^۳ است که با خرداد امشاسپند، فرشته موکل بر آب‌ها در ارتباط‌اند. «گوهر شب‌چراغ، تکه نوری است که خرداد امشاسپند به کسانی که قلبشان پاک است، می‌بخشد. کسانی که نیتی یا مرادی داشتند، در این روز به کنار آب‌ها می‌رفتند و نذر می‌کردند، اگر خداوند مراد دلشان را می‌داد و آرزویشان برآورده می‌شد، در روز خرداد آتش می‌پختند و خیرات می‌کردند». این سخن گوهر بهرام است که از باورهای قلبی و عمیق خود درباره ششم فروردین و آیین‌های جشن هفدرو بسیار برایم گفت. آب‌زور مراسم دیگری است که در این روز انجام می‌شود. این رسم نیز در کنار چشمه‌ها یا جوی آب روان برگزار می‌شود. هر زرتشتی با یک کاسه شیر دست‌نخورده و پاک که در آن برگ گل سرخ و آویشن ریخته است، به کنار جوی آب روان می‌رود و با خواندن نیایش «آب‌زور» یا تنها با خواندن چند «آشُم وُهو» و «یتا‌هو»، شیر را قاشق قاشق در آب می‌ریزد، با این باور که تأثیر دعای او آب چشمه را زیاد و گناهانش را سبک‌تر کند؛ هم خواسته‌ها و دعاهايش برآورده

۱. برای ترجمه فارسی این متن ر. ک. عریان، سعید، ۱۳۷۱، *مستون پهلوی*، تهران، کتابخانه ملی، صص ۱۴۱-۱۴۵.

۲. گفت‌وگوی شفاهی با گوهر بهرام، همسر موبد رستم موبد بهرام مهرگان (۹۲ ساله)؛ نیز ر. ک. آذرگشسب، ۱۳۴۹: ۶۳؛ مزداپور، ۱۳۸۲: ۳۹-۴۰.

۳. برای مراسم فال‌کوزه در روز ششم فروردین که نزد زرتشتیان یزد به «چک و دوله» یا «مَره دوله» مشهور است ر. ک. مزداپور، ۱۳۸۲: ۴۰-۴۱.

شود و هم تندرستی و شادی برایش به ارمغان آید.^۱

شِشَه

شِشَه، نام سبزه‌ای است که زرتشتیان آن را برای مراسم پنجه‌آخرسال، سی‌روزه و آیین‌های دیگر مربوط به درگذشتگان سبز می‌کنند. کاشتنِ شِشَه به دو صورت رایج است، یا در ظرفی روزین/رُودین (گوشیز زرتشتیان یزد: ruzin/rodin)^۲ هفت نوع غله می‌کارند یا روی کوزه سفالین دانه‌هایی مانند تره‌تیزک سبز می‌کنند. زرتشتیان ظرف شِشَه را با دیگر لوازم آیینی بر سفره گاهنبارها یا سفره درگذشتگان می‌گذارند و در آخرین شب از مراسم پنجه‌آخر سال که برای بدرقه فروشی‌ها، بر پشت بام‌ها آتش افروخته می‌شود، ظرف شِشَه را همراه با میوه، آتشدان و ظرفی آب به پشت بام می‌برند تا فروشی‌ها را در بازگشت به جهان مینو بدرقه کنند.

در قدیم که زرتشتیان، درگذشتگان را در دخمه می‌نهادند، در روز اول فروردین، ظرف‌های شِشَه را به دخمه‌ها می‌بردند و روی سنگ جلوی در دخمه می‌گذاشتند (Boyce, 1977: 228)؛ رسمی که اکنون در آرامگاه (مقبره درگذشتگان) انجام می‌شود و نزد دیگر ایرانیان نیز باقی مانده است. برای نمونه در ظفرآباد فارس در روز عرفه (روز قبل از سال نو) سبزه را روی مزار درگذشتگان می‌گذارند (فقیری، ۱۳۸۲: ۷۱) و در خور برای بزرگداشت روان درگذشتگان، همان‌طور که در خانه‌ها و بر ستون‌ها سبزه می‌کارند، در کاسه کوچکی سفالینی که بر روی همه قبرها وجود دارد و شب جمعه در آن آب می‌ریزند، سبزه می‌کارند تا «روح نیاکانشان سبز و خرم باشد» (هنری، ۱۳۵۳: ۱۶).

نزد زرتشتیان امروز ایران، شِشَه با سبزه نوروژی کاملاً متفاوت است. سبزه نوروژی که در بشقاب سفالین، شیشه‌ای یا از جنسی دیگر کاشته می‌شود، تنها یک نوع دانه است و قطعاً تره‌تیزک نیست (مزدآپور، ۱۳۸۳: ۱۶۹) و زرتشتیان حتی از کاربرد نام شِشَه برای سبزه نوروژی

۱. به نقل از گوهر بهرام؛ این رسم تا حدود سال ۱۳۳۰ توسط موبدان شریف‌آباد، پس از پایان یسناخوانی رَپیتوین در روز ششم فروردین انجام می‌شد؛ به این ترتیب که موبد، پراموم (عصاره گیاه هوم و شاخه انار کوبیده شده همراه با آب زوهر) را به کنار جوی آب می‌برد و آن را به آب روان پیشکش می‌کرد. این رسم هم‌اکنون در هند و در مراسم یسنا رَپیتوین برگزار می‌شود. (برای مراسم یسناخوانی در جشن رَپیتوین ر. ک. Boyce, 1969: 201-215; ibid, 1977: 229-235) و برای مراسم آبزور ر. ک. (Boyce, 1966).

۲. ظرفی بسیار نازک و ظریف که جنس آن آلیاژی از فلز روی است و برای کارهای آیینی استفاده می‌شود.

اجتناب می‌کنند.^۱ تردیدی نیست که ششسه و سبزه نوروزی همان سبزه‌ای است که ابوریحان بیرونی، جاحظ و دیگران به عنوان یکی از رسوم نوروزی به آن اشاره کرده‌اند (ابوریحان بیرونی، ۱۳۵۲: ۳۳۰؛ جاحظ، ۱۳۴۸: ۲۱۲). علت این تمایز آشکار در دوره کنونی، جدا شدن رسوم و آیین‌ها بر اساس دو تقویم دینی و تقویم رسمی بوده است، به طوری که تا حدود سال ۱۳۳۰، زرتشتیان یزد و کرمان جشن نوروز را دو بار در سال برگزار می‌کردند؛ یک بار در روز اورمزد و فروردین ماه تقویم قدیمی و پس از پایان مراسم پنجه که در تابستان قرار می‌گرفت^۲ و «نوروز مردگان»، «نوروز پنجه» یا «دادگاه پنجه» نامیده می‌شد و دیگری در آغاز بهار و مطابق با تقویم رسمی کشور (مزداپور، ۱۳۸۳: ۱۶۸؛ Boyce, 1977: 227). از زمانی که کاربرد تقویم رسمی بین زرتشتیان رواج یافت، برگزاری برخی از آیین‌ها از جمله نوروز و جشن سده، با گاه‌شمار رسمی انطباق یافت و تقویم قدیمی به عنوان تقویم دینی، مرجع برگزاری آیین‌های مهم و فریضات دینی شد، از جمله گاه‌نبارها، پنجه، جشن زیتون و هیرومبا (سده دینی در ماه آذر). درباره واژه ششسه، نظر نگارنده این است که این واژه به شش روز اول سال نو و روز ششم فروردین اشاره دارد. زرتشتیان بر این عقیده‌اند که ششسه‌ای را که در روزهای پنجه سبز می‌کنند، تا روز ششم فروردین و جشن هفدرو، باید سبز و خرم باقی بماند. این امر به قدری مهم است که برخی زرتشتیان در نخستین روزهای سال نو، بار دیگر ششسه سبز می‌کردند تا برای روز هفدرو و جشن شاه کیخسرو سبزه شاداب داشته باشند (Boyce, 1977: 229). احتمال دارد زرتشتیان نیز مانند مردم برخی از نقاط ایران، شش روز اول سال نو را «ششسه» می‌گفتند، به همین دلیل سبزه‌ای را که باید در این شش روز سبز نگاه می‌داشتند، ششسه نامیده‌اند و چون این رسم در نوروز رسمی برگزار نمی‌شد، واژه «ششسه» اختصاص به سبزه سفره درگذشتگان یافته و کاربرد آن برای سبزه نوروزی ناشایست به شمار رفته است. شاهد این ادعا، نزد مردم تاجیکستان در شهرهای خجند و دوشنبه باقی است. در خجند شش روز نخست سال نو را «ششسه نوروزی» می‌نامند و اهالی خجند در این شش روز به ساحل رودخانه‌ها و کنار چشمه‌ها می‌روند و نوروز را با برقراری بازارهای گوناگون و برگزاری آیین‌های سنتی به شادی و جشن سپری می‌کنند (میربابا و بایمت

۱. برخی از زرتشتیان اعتقاد دارند که برای نوروز حتماً باید گندم سبز کنند و رویاندن غلات دیگر مثل عدس، لوبیا، ماش و تره‌تیزک را برای نوروز خوش‌یمن نمی‌دانند و اصطلاحاً می‌گویند «ساخت و نساخت دارد»، یعنی ممکن است به کسی نسازد و اتفاق بدی برای صاحب‌خانه بیفتد (نقل قول شفاهی از فرنگیس ترکی شریف‌آبادی، گوهر بهرام و دیگران).

۲. در سال ۱۳۸۴-۱۳۸۷ خورشیدی، اول فروردین بنا بر تقویم قدیمی زرتشتیان (تقویم بدون کیسه)، برابر با سی‌ام تیرماه در تقویم رسمی و در سال ۱۳۸۸ خورشیدی برابر با بیست و نهم تیرماه بود.

أف، ۱۳۷۹: ۷۴). در ایزدخواست یکی از شهرهای استان فارس نیز رسمی به نام «ششَه بدر» باقی مانده است که در روز ششم فروردین برگزار می‌شود و رسم آن شبیه به سیزده‌به‌در کنونی است. مردم ایزدخواست، روز ششم فروردین را روزی مهم و مبارک می‌دانند و به میمنت این روز برای شادی و تفریح به طبیعت می‌روند (رنجبر، ۱۳۷۳: ۳۳۱-۳۳۲؛ صداقت کیش، ۱۳۸۲: ۲۱۷-۲۲۴). رسمی شبیه به آیین ششَه بدر، در داراب فارس نیز وجود دارد. در داراب روز پنجم فروردین را روز علفَه (عرفه) می‌نامند (همان) که یادآور «هفدُروی مردگان» (روز پنجم فروردین) در آیین‌های زرتشتی است.

شوگیره

شوگیره (شبگیره)، نام قطعه پارچه سفید رنگی است که در مراسم «بشت شبگیره»، که در سپیده‌دم چهارمین روز پس از مرگ برگزار می‌شود، تقدیس و پس از برگزاری مراسم نیایش برای کارهای آیینی و «پاکی»^۱ استفاده یا خیرات می‌شود. این پارچه در متون پهلوی و نزد زرتشتیان کنونی نام‌های گوناگونی دارد. زرتشتیان ایران به جز «شبگیره»، واژه‌های «آشوداد»، «یومه، جومه» (= جامه)، «چلوار» و «سدر، سدره» را برای نامیدن این پارچه به کار می‌برند.^۲

نام «شبگیره» که هم برای مراسم بامداد چهارمین روز و هم برای پارچه‌ای که در این مراسم

۱. «پاکی» (گوش زرتشتیان یزد: paki)، واژه‌ای آیینی است و برای توصیف شرایطی به کار می‌رود که افراد برگزارکننده آیین، شامل موبدان و مردم عادی، باید آن را رعایت کنند تا آیین‌ها و نیایش‌های ایشان معتبر و مورد قبول باشد. «کار پاکی» به معنای برگزاری مراسم آیینی (مزدآپور، ۱۳۶۹: ۱۳۷، ۱۶۷) و «اتاق پاکی» (گوش زرتشتیان یزد: genze paki)، اتافی است که مراسم دینی در آن برگزار می‌شود و در روزهای عادی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. اصطلاح «پاکی بودن» نزد زرتشتیان امروز احتمالاً معادل اصطلاح «نابریوان» در پهلوی، «راستان» در شاهنامه و آشو در اوستای متأخر است (همان: ۱۹۶).

۲. گفت‌وگوی شفاهی نگارنده با تهمینه تهمتنی ۸۵ ساله و مهین اُشیدری ۶۸ ساله از کرمان؛ موبدیار سروش سلامتی ۷۵ ساله، موبدیار کیخسرو ماوندادی ۶۵ ساله، روان‌شاد بانو پشتون ۸۷ ساله، فیروزه صنمی ۷۲ ساله از یزد. زرتشتیان کرمان تنها واژه «آشوداد» را به کار می‌برند و واژه‌های دیگر از قول زرتشتیان یزد نقل شده است. پارسیان هند، قطعه پارچه سفیدی را که در آیین «باج» به نام درگذشته تقدیس و به عنوان آشوداد به موبد داده و خیرات می‌شود «شیاو» (گجراتی: śyav/siyāv vāsan) می‌نامند (Kang, 1987: 778; Modi, 1995, 410, 412). شاید این نام، از واژه «شیو» (گوش زرتشتیان یزد: śiv) در گوش بهدینان یزد، به معنی «زیر» باقی مانده است و اشاره به «سدره» دارد که چون روی آن کمر بند مقدس «گشتی» را می‌بندند، «شیوگشتی» نیز نامیده می‌شود. همتای واژه «شیاو» نزد زرتشتیان ایران، «سدر/سدره» است که برای پارچه شبگیره به کار می‌رود، به این دلیل که معمولاً موبدان و بهدینان پارچه شبگیره یا آشوداد را برای دوخت سدره به کار می‌برند (Kanga, 1987: 778).

تقدیس و خیرات می‌شود، به کار می‌رود، همان واژه «شبگیر» فارسی است، به معنی «شب، بعد از نیمه‌شب، هنگامه پیش از سحر» و چون مراسم «شبگیره» در شبگیر، قبل از طلوع آفتاب چهارمین روز پس از مرگ و پیش از مراسم «صبح چهارم»، خوانده می‌شود (آذرگشسب، ۱۳۴۸: ۵۴)، این آیین به «شبگیره» شهرت یافته است.

نام دیگر این پارچه نزد زرتشتیان ایران و هند، «آشوداد» است. «آشوداد» یا «آهلوداد» (پهلوی: *ahlaw-dad*)، در متون پهلوی و فارسی زرتشتی هم به معنی «خیرات و صدقه» (مکنزی، ۱۳۷۹، ص ۳۵) و هم به معنی «بخشش و حلال کردن» (مزداپور، ۱۳۶۹: ۱۲۵؛ *Unvala, 1922, 1/171*) به کار رفته است. واژه آشوداد در اصل به معنی «پاداش و مزدی است که به فرد آشو، یعنی موبد، برای برگزاری مراسم داده می‌شود» (*Kanga, 1987: 775*) و چون مرسوم است که پارچه سفیدی را که در مراسم شبگیره تقدیس می‌شود، به موبد می‌دهند تا وی آن را به مصرف آیینی برساند یا به دیگران ببخشد، به این پارچه نیز آشوداد می‌گویند.

از نام‌های دیگر پارچه شبگیره در متون پهلوی مانند شایست ناشایست (مزداپور، ۱۳۶۹: ۱۵۲، ۲۲۶، ۲۳۱) و متون فارسی زرتشتی مانند روایات داراب هرمزیار (*Unvala, 1922, 2/156; 1/477*) «جامه» (پهلوی: *jāmag*) «جامه آشوداد» است. بنا بر فصل هشتاد و هفتم کتاب صد در نشر، جامه «که آن را آشوداد خوانند»، باید نو باشد و «جهد کنند که دوخته باشد» (*Dhabhar, 1909: 61*). در همین متن یادآوری شده است که «جامه»، پارچه یا لباس دوخته‌ای که پس از نیایش «به ردان و دستوران باید داد»، نمادی برای پوشش مینوی روان درگذشته در جهان دیگر است، زیرا روان به اندازه خیرات و دهش بازماندگانش در این جهان، از شادی برخوردار خواهد بود، «هر کس را که جامه نیکوتر بود، شکوه بیشتر و خرم‌تر باشد، به همه حال چون جامه کهنه و پاره، شرمسار باشند و دل‌گرانی کنند» (*ibid*).

داسر (پهلوی *dās (a) r*) واژه دیگری است که برای توصیف شبگیره یا جامه‌ای که باید خیرات شود، به کار رفته است؛ واژه داسر (وسول) ، در واقع بازنویسی واژه اوستایی *dāθra-d* به خط پهلوی است که در متون اوستایی به معنی «هدیه، پاداش، بخشش» به کار رفته است (*Bartholomae, 1961: 732-733*). در نوشته‌های پهلوی «جامه از داسران کردن» یعنی خیرات کردن پارچه و جامه، به نیت شادی و آرامش روان درگذشته. در شایست ناشایست (فصل دهم، بند ۴۰)، از قول آذرباد مهرسپندان نقل شده است که: «هر کسی را که درگذرد، پنام و جامه [او را] نیز از داسران به درستی باید کرد که روان او را بیشتر آسایش باشد» (مزداپور، ۱۳۶۹: ۱۳۴).

تفسیر مزداپور (همان: ۱۴۴) از این جمله این است که «به جای صرف کردن پارچه برای کفن مرده، باید به نامگانه او به زندگان جامه هدیه داد». این تفسیر با قطعاً پنجاهم فروردین یشت و توصیف dāθra-d به عنوان خیراتی برای فروهر درگذشتگان و «خوراک فناپا پذیر روان انسان» همخوانی دارد.

«به کدام یک از ما (= فروهرها)، او این خیرات را (dāθrəm) نثار خواهد کرد تا که از برای او غذای فناپا پذیر، همیشه و جاودان موجود باشد» (پورداود، ۱۳۵۶: ۷۱/۲).

بنابراین کاربرد این واژه برای شبگیره، مانند کاربرد آشوداد است. هر دو نام، ویژگی این جامه را توصیف می‌کنند، «بخشش و هدیه به پرهیزکاران» و خیراتی از سوی بازماندگان، به عنوان نمادی برای جامه روان در جهان دیگر و آرامش او در آن جهان؛ چنان‌که در بند چهارم از فصل دوازدهم شایست‌ناشایست آمده است: «در نسک داد گوید که روان سزاوار جامه را، نیز باید جامه همی بدهند از داسران» (مزداپور، ۱۳۶۹: ۱۵۳).

«چلوار» و «سدر، سدره»، نام‌های دیگر پارچه شبگیره نزد زرتشتیان یزد است، زیرا پارچه سفیدی که در مراسم شبگیره تقدیس می‌شود، معمولاً از جنس چلوار است و موبدان و بهدینان از آن سدره می‌دوزند و خیرات می‌کنند.

آشکار است که در مقایسه با واژه آشوداد و داسر که در متون دینی زرتشتی به کار رفته و واژه‌هایی قدیمی‌اند، واژه‌های شبگیره، چلوار و سدر/سدره نام‌هایی جدیدترند که در فرهنگ شفاهی و توسط عامه مردم ساخته و رایج شده‌اند. کاربرد این واژه‌های آیینی عامیانه در میان زرتشتیان یزد، و نه کرمان که تنها واژه آشوداد را به کار می‌برند، قابل توجه است و جزئیات رسم تقدیس و خیرات آشوداد را در میان زرتشتیان یزد روشن می‌کنند: پارچه‌ای از جنس چلوار که در مراسم شبگیره تقدیس می‌شود و برای دوختن سدره به کار می‌رود. انتخاب نام مراسم و جزئیات آن رسم بر اساس زمان برگزاری آن، ویژگی دیگر آیین‌های زرتشتی است. هر سه واژه «هفدرو» و «ششه» و «شبگیره» اشاره به زمان برگزاری مراسم دارند که اهمیتی ویژه در دین مزدیسنی دارد.

منابع

- آذرگشسب، اردشیر، ۱۳۴۸، آیین کفن و دفن زرتشتیان، تهران، فروهر.
 _____، ۱۳۴۹، آیین برگزاری جشن‌های ایران باستان، تهران، راستی.
 ابوریحان بیرونی، محمدبن احمد، ۱۳۵۲، آثارالباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران، ابن سینا.
 پورداود، ابراهیم، ۱۳۵۶، یشت‌ها، ۲ ج، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

- جاحظ، عمرو بن بحر، ۱۹۶۹، (= ۱۳۴۸)، *المحاسن و الاضداد*، بیروت، شرکه اللبنانیه لکتاب.
- رنجبر، حسین و محمدرضا ایزدی و ابوالقاسم امینی، ۱۳۷۳، *سرزمین و فرهنگ مردم ایزدخواست*، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی آیات.
- سروشیان، جمشید، ۱۳۵۶، *فرهنگ بهدینان*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، انتشارات دانشگاه تهران. چاپ دوم.
- صداقت کیش، جمشید، ۱۳۸۲، «شش‌ه بدر»، *مجموعه مقاله‌های دومین همایش منطقه‌ای نوروز*، تهران، سازمان میراث فرهنگی، پژوهشکده مردم‌شناسی، صص ۲۱۷-۲۲۴.
- فقیری، ابوالقاسم، ۱۳۸۲، *نوروز در فارس*، شیراز.
- مزدایور، کتابون، ۱۳۶۹، *شایست ناشایست*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____، ۱۳۸۲، «تفأل نوروزی»، *مجموعه مقاله‌های دومین همایش منطقه‌ای نوروز*، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشکده مردم‌شناسی، صص ۳۹-۴۴.
- _____، ۱۳۸۳، «تداوم آداب کهن در رسم‌های معاصر زرتشتیان در ایران»، *مجله فرهنگ*، سال هفدهم، شماره اول و دوم، پیاپی ۴۹-۵۰، بهار و تابستان، صص ۱۴۷-۱۷۹.
- میربابا، عبدالرحمن و لقمان بایمت اف، ۱۳۷۹، «نوروز خجند»، *کتاب مساه هنر*، ش ۲۹ و ۳۰، صص ۷۲-۷۵.
- هنری، مرتضی، ۱۳۵۳، *آیین‌های نوروزی*، تهران.

Bartholomae, Christian., (1961), *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin.

Boyce, Mary, (1966), "Ātaš-zōvhr and Āb-zōhr", *Journal of the Royal Asiatic Society*, pp. 100-118.

_____, (1969), "Rapithwin, Nō Rūz and the feast of Sade", *Praīdānam, Studies presented to F. B. J. kuiper*, ed. J. C. Heesterman et al. The Hague, pp. 201-215.

_____, (1977), *A Persian Stronghold of Zoroastrianism*, Oxford.

Dhabhar, Ervad Bamanji Nasarvanji, (1909), *Saddar Nasr and Saddar Bundelesh*. Bombay.

Jamasp-Asana. J.M, (1897), *Pahlavi Texts*. Bombay.

Kanga, M.F, (1987), "Āšō-dād", *Incylopaedia Iranica*, II, P. 778.

Katrak, J.C, (1960), "Khordadsal and Awardadsal-Historical and religious significance of the festivals", *Iranian and Oriental Papers*, Tehran, pp. 107-112.

Modi. J.J, (1995), *The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees*, Bombay, (2th Edition, 2th Reprint).

Unvala, M. R. (ed.), (1922), *Darab Hormozyar's Rivayat*, 2 vol, Bombay.